

International Workers' Day

1ST

MAY DAY 2025

Workers of The World Unite!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

اول مه، زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

صفحه ۵

اداره جامعه و دولتی که ما میخواهیم!

مظفر محمدی

جمهوری اسلامی در یک برزخ قرار گرفته است. از طرفی منافع سرمایه، ادامه ی سرکوب و اختناق را میطلبد تا سودهای هنگفت بخش های مختلف سرمایه خصوصی و دولتی و نظامی را حفظ کند. از طرف دیگر تحت فشار مطالبه گری اقتصادی و آزادیخواهی توده های عظیم مردم گرسنه فقط دروغ میگوید، وقت میخرد و وعده میدهد. هر گونه پاسخ مصلحتی به خواستهای اقتصادی جامعه مثل افزایش دستمزد کارگران، افزایش یارانه و غیره هم در مقابل تورم مداوم مثل این است از یک دست بدهی و از دست دیگر چند برابری را پس بگیری!

حاکمیت تبهکار اسلامی با تمام توان و فریب و تحمیق تلاش میکند سقوط خود را به تعویق بیندازد. در نتیجه اگر ما بخواهیم برای خاتمه دادن به فلاکت محض، این نظام را هر چه سریعتر بزیر بکشیم و بتوانیم قدرت را نگه داریم، باید نیروی متشکل تر و عظیم طبقاتی و توده های تهیدست شهر و روستا را به میدان بیاوریم. عظیم تر و متشکل تر از نیروی بورژوازی حاکم.

صفحه ۶

کولبری و "توسعه اقتصادی" در کردستان مصطفی اسدپور صفحه ۴

سقوط دستمزدها! ضرورت سازماندهی فوری خشم و تعرض طبقه کارگر!

صفحه ۸

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست همگنی ۵۵۸

پخش کننده ها: انتشارات همگنی

۳۱ مارس ۲۰۲۵ - ۱۱ فروردین ۱۴۰۴

نوروز را قربانی کدام سیاست میتوان کرد!

دوسوی دغدغه مسئولین نظام و مشاورین ناراضی آن!

در حاشیه نامه چند صد نفر از "دغدغهمندان فرهنگ و تاریخ و یکپارچگی ایران عزیز"

ثریا شهابی

"دغدغهمندان فرهنگ و تاریخ و یکپارچگی ایران عزیز" عنوانی است که لیستی از هشتصد نفر از چهره های کم و بیش شناخته شده در ایران، در نامه و اقدام جمعی اخیرشان در مورد رویدادهای نوروز امسال در ارومیه که به زد و خورد قومی سازمانیافته منجر شد، به خود داده اند.

خبر درگیری باند مذهبی که با چوب و چماق و دهان های کف کرده به بهانه عزاداری برای علی به جان مردم کرد زبان در محل افتاده بودند، را همه شنیده اند و بسیاری از شخصیت ها و نهادهای غیردولتی در مورد آن اظهار نظر و غالباً محکوم کرده اند. این محکوم کردن ها از زوایای مختلف صورت گرفته است. قوم پرستان ترک و کرد که در این معرکه منافع معینی دارند هر یک به نفع نفرت قومی علیه دیگری، موضعی جانبدارانه گرفته اند و تعداد زیادی از شخصیت ها و نهادهای سکولار و مترقی در مورد این رویداد انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی نشانه گرفته اند.

جهت یادآوری رویداد نگاه کوتاهی به خبر این جدال بزنیم. رسانه ها نوشتند که:

"تجمع ارومیه با فراخوان محمد خلیلپور، رئیس روحانی شورای شهر ارومیه، و حضور افرادی چون نادر قاضیپور، نماینده سابق ارومیه در مجلس، برگزار شد که با شعارهایی از جمله "یا حیدر حیدر" و نیز برخی شعارهای تند قومیتی علیه شهروندان کرد همراه بود! شرکتکنندگان در این تجمع با چوبدستیهایی شبیه به هم در دست و تصاویر روحانیون محلی در این تجمع حاضر شدند! فراخوان برای این تجمع از سوی رئیس شورای شهر ارومیه، پس از آن صورت گرفت که شهروندان کرد منطقه یک روز پیشتر جشن نوروز را در تجمعی همراه با پایکوبی در ارومیه برگزار کرده بودند که همزمانی آن با ۲۱ ماه رمضان، روایت ضربت خوردن امام اول شیعیان، واکنش منفی محمد خلیلپور، رئیس شورای شهر

آزادی برابری حکومت کارگری



ارومیه، را در پی داشت."

سایت اخبار روز نوشت که:

"در پی این تجمع، واکنش‌های دوگانه‌ای به آن آغاز شد. فعالان مدنی و رسانه‌های مستقل، تجمع دوم فروردین افراد حکومتی را بخشی از سناریوی تکراری "تفرقه بینداز و حکومت کن" دانستند. رسانه‌هایی مانند کردپرس، "رفقار توهین‌آمیز" گروهی از شرکت‌کنندگان را حاصل تحریک نیروهای "پان‌ترک" و هدایت‌شده توسط برخی نهادهای امنیتی دانستند. در مقابل، رسانه‌های اصولگرا این مراسم را "وحدت‌بخش و نماد ارادت مردم آذربایجان به امام علی" توصیف کردند.

خبرگزاری‌هایی چون مهر و ایسنا از "حضور خیل عظیم عزاداران" ترک‌زبان و حتی "مشارکت شهروندان کرد و اهل سنت ارومیه در سوگاری امام علی" خبر دادند."

خبر به خودی خود گویای واقعیتی است که توسط جمهوری اسلامی و مقامات آن، سازمان داده شد و شکل گرفت! تا بدست قوم پرست ترک پرچم "عزا علی" و شیعه پرستی بدهند و مهر کافر و "خراب" بر کردستان ایران با همه مردم آن بکوبند! واقعیتی که توسط احزاب و سازمان های قومی و ناسیونالیست، کرد و ترک و فارس، از همه طرف مورد بهره برداری هایی به نفع خود قرار گرفت.

این نوشته در مورد باندها و احزاب و جریانات قوم پرست ترک و کرد نیست. جایگاه آنها برای اکثریت شهروندان ایران که نفرت قومی و زبانی در سوخت و ساز زندگی اجتماعی، کاری، خانوادگی و سیاسی آنها کمتر جایی ندارد، روشن است. خیزش عمومی و مردمی "زن زندگی آزادی" مهر بی اعتباری نفرت قومی و زبانی و .. بین مردم ایران را بر خود دارد.

بعلاوه مردم در استانهای آذربایجان و کردستان، نطقه اوایل سال ۱۳۵۸ را فراموش نکرده اند که چگونه این شهر با نقش موثر ملا حسنی، نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان، با براه اندازی موجی از نفرت قومی صحنه یکی از خونین ترین کشتارهای قومی شد که طی آن حداقل جان ۳۰۰ تن از مردم کرد و ترک زبان را گرفت و صدها خانواده را آواره کرد. پس از تجربه مشترک چهاردهه شهروندان، ترک و کرد و عرب و فارس زبان، از حاکمیت یکی از مخرب ترین قدرت های مذهبی جهان، و پس از جدال مشترک سراسر ایران علیه حاکمیتش، آن نفرت پراکنی های قومی و مذهبی و تفرقه افکنی ها، در ذهن جامعه در سراسر ایران دفن شده است!

در ایران دهه ها است که تنها و تنها یک نفرت عمومی وجود دارد! نفرت از جمهوری اسلامی، اسلام سیاسی، آپارتاید جنسی، زن ستیزی و نفرت از بهره کشی از نیروی کارکن جامعه، که منشا همه بی عدالتی های اقتصادی است! سایر نفرت ها را بنا به خصلت ذاتی نظام، جمهوری اسلامی، تولید و بازتولید میکند. در قدرت بودن حکومتی که مذهبی و اسلامی و آنهم اسلام شیعه اثنی عشری است، ریشه نفرت قومی و مذهبی است. قانون اساسی و مدنی و قضایی و ساختار حکومت، مبتنی بر تفرقه عمیق مذهبی حتی میان معتقدین یک مذهب است. ساختاری که در آن مقامات از ولی فقیه تا رئیس جمهور و شورای فقها و فرماندهان و سران سپاه و بسیج و ارتش و .. باید معتقد به شیعه اثنی عشری باشند! حکومتی که پشتوانه قدرت منطقه ای آن نه مردم در ایران که دستجات و باندهای مسلح مذهبی از عراق تا لبنان و .. است، منشا و ریشه نفرت پراکنی ملی - مذهبی و شکاف قومی است. تولید و بازتولید سیستما تیک نفرت از عرب زبان، کرد و ترک و بلوچ و بهایی و ... به بهانه اعتقادات مذهبی، ماهیت جمهوری اسلامی ایران است.

باندهای درون حکومتی، بنا به نیازهای روز نظام، در این و آن مقطع در کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان و .. با عملکردهایشان به نفرت بین کرد و ترک و بلوچ و عرب و فارس و شیعه و سنتی و .. دامن میزنند و کوره آتش جدال قومی و مذهبی را همیشه گرم نگاه میدارند. امری که بر بستر آن باندها و احزاب و شخصت های قوم پرست ملی - مذهبی، کرد، ترک، بلوچ، عرب، فارس و ... بساط پهن میکنند و از آن ارتزاق میکنند.

این نوشته در مورد یکی از این جریاناتی است که در پوشش و زروق "شیک" و "مردم پسندانه" ای به بازار قوم پرستی و نفرت پراکنی ملی - مذهبی وارد شده است. این حزب جدید و رسماً اعلام نشده "پان ایرانیست" ی که در بیانیه تاسیس، بنیانگذاران آن بر خود نام "دغدغمندان فرهنگ و تاریخ و یکپارچگی ایران عزیز" گذاشته اند. این حزب یکی از جریانات

قوم پرستی است که اولین بیانیه آن سرشار از عشق به قوم ناموجود "پارس" و به موازات آن نفرت ملی - مذهبی نسبت به اقلیت های دیگر است. اینکه چه تعدادی از امضا کنندگان این بیانیه به محتوا و مضمون بیانیه شان آگاه هستند یا "با موج رفته اند"، تغییری در ماهیت آن نمی دهد. این بیانیه توسط بسیاری، از جمله شورای هماهنگی معلمان ایران، مورد نقد قرار گرفته است و نسبت به تأثیرات مخرب آن هشدار داده است. با این وجود بررسی هرچه بیشتر آن، برای پرده برداری از یک جریان "قوم پرست" که در زروق "حفظ انسجام" بسته بندی شده است، لازم است.

تعارفات و نتیجه گیری ها و آنالیزهای بیانیه را، که "دلخواهی" است کنار بگذاریم و به تزاها و احکام آنها نگاهی بیندازیم. خط تاکید های نقل قول ها، از من است.

در نامه سرگشاده این "دغدغه مندان"، که نه خطاب به شهروندان و مردم ایران که خطاب به "ملت تاریخی و بزرگ ایران"، یعنی همان "ملت تاریخی" که حاکمیت بیش از چهاردهه جمهوری اسلامی یکی از مقاطع مهم تاریخ آن است، آمده است که:

بند یکم:

"گردهمایی دیگری در شهر ارومیه در تاریخ دوم فروردین ۱۴۰۴ خورشیدی و به بهانه روز شهادت حضرت امام علی (ع)، با فراخوان و ابستگان به نهادهای عمومی و دولتی که بعضاً تقابل عریان ایشان با هویت و مدنیت ایرانی و به ویژه زبان ملی پارسی، زباندزد خاص و عام است برقرار شد و ..."

"نوروز، جشن ملی و میهنی ایرانیان است و نمی‌تواند محلّ منازعات کاذب و مصنوعی قومی و قبیله‌ای باشد.."

بند دوم:

ایران خاستگاه بزرگاری جشن نوروز است و بسیاری از ایرانیان از دیرباز و هم‌سأله این آیین و جشن ملی را طبق رسوم کهن ایرانی، شکوهمندانه گرامی و بزرگ می‌دارند.

"شاهد بودیم که رئیس‌جمهور تُرکیه - .. به توهم "مصادره نوروز" گرفتار شود و گستاخانه ادعای ثبت جشن نوروز را به نام "جهان خبیالی ترک" بیان کند و ... "سیاست‌های غلط فرهنگی چند دهه اخیر مسئولان کشور است که به بیگانگان اجازه داده است تا به فکر مصادره میراث فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران‌زمین باشند. ما، گروهی از دغدغمندان فرهنگ و تاریخ و یکپارچگی ایران عزیز، عمیقاً نگران تحریف، تخفیف، تقلیل و مصادره جشن نوروز با هر عنوانی هستیم"

بند چهارم

سوءاستفاده و تحریف اصل پانزدهم قانون اساسی کشور ... و "آموزش زبان‌های قومی و محلی" ... موجب تضعیف زبان ملی و رسمی کشور، یعنی زبان تمدنی، دیرسال، نجیب و بارور فارسی می‌گردد و نتیجه این تضعیف نیز تک‌پاره شدن زبانی و فرهنگی و سرانجام از هم‌گسیختگی ارکان کشور و ... است.."

بند پنجم

"شوربختانه و در کمال شگفتی شنیده شده که استانداران و مدیران برخی مناطق و اعضای شورای شهر برخی شهرها، در نشست‌های رسمی اداری با مدیران استان و شهرستان، به زبان محلی سخن می‌گویند! حتی استاندار خوزستان، آن‌هم در استانی با زبان‌های محلی متنوع، عید سعید فطر را به یک زبان محلی تیریک گفته است و با این کار خود، "عیدی دینی" را به "عیدی قومی" تقلیل داده است"

بند ششم

"شاهد آنیم که بخشی از دولتمردان، در شرایط بسیار سخت.. به بحث‌های نابه‌هنگام و تفرقه‌افکن و انسجام‌سوزی چون طرح بحث "فدرالیسم" با استناد ناموجه و عجیب به برخی متون دینی، یا تشویق صریح نخبه‌های کشور به جلائی وطن، آن‌هم با تکیه به فهمی نادرست از منابع دینی، یا تحریف اصل پانزدهم قانون اساسی از زبان سخنگوی قوه مجریه، یا اصرار بر اعزام سفیرانی به کشورهای همسایه یا انتصاب مدیرانی که مواضع آشکاری در قوم‌گرایی و تقابل با زبان و فرهنگ ایرانی و وحدت ملی دارند و سکوت در برابر سخنان خلاف واقعیات تاریخی و یکپارچگی سرزمینی و انسجام فرهنگی ایرانیان توسط استاندار آذربایجان شرقی درباره پیوند آذربایجان با ایران، یا خطاب کردن استانداران به عنوان "رئیس‌جمهور استان‌ها"، دیدار عالی‌ترین مقام اجرایی کشور با برخی افراد افراطی قوم‌گرا و ستیزمجو با ارکان هویت ملی ایران و سوءتدبیر استاندار آذربایجان غربی در رخدادهای هفته‌های اخیر شهر ارومیه، وارد شده‌اند"



دستجات سرکوب اش را بیش از گذشته روانه هر منطقه ای خواهند کرد که ریخت و قیافه مردم آن شباهنی با ریخت و قیافه این قوم دست ساز پارس نداشته نباشد.

این بیانیه را باید از نگرانی ها در مورد نفاق و تفرقه و خطرات فدرالیسم و جدال های قومی تکاند! این دل نگرانی ها تا جایی است که نوروز رنگ سیاسی آنها را نگرفته باشد. جشن ملی، لباس و زبان ملی و .. رژه های دولتی ملی و ... با پرچم "پارس پرستی" نه متحد کننده که منشا تفرقه است. از دولت مذهبی و نظام مذهبی، که شکست ایدئولوژیک خود در مقابل جامعه را پذیرفته و مشغول عقب نشینی است، میخواهند که هویت ملی-مذهبی بودنش را فراموش نکند!

چه کسی گفته است که کدام گویش منشا حق حیات است! اینها کاسه های داغتر از آشی هستند اند که دیر از خواب زمستانی بیدار شده اند. با تاخیر پا به میدان جنگ با مردم گذاشته اند. پروژه اسلامی کردن جامعه و "هویت اسلامی" را مردم سوزانده اند. تملق گویی ها و رفتارهای امثال پزشکیان و ماموران حکومتی در محل نسبت به زبان و لباس و رقص و آوازهای محلی کردی و ترکی و بلوچ و عرب و گیلکی و .. از سر ترس از مردم است و عقب نشینی از "هویت اسلامی" زورکی شان است!

آموزش زبان مادری، آزادی شهروندان در انتخاب هر پوششی که میخواهند، برگزاری جشن سال نو و هر مناسبتی به هر شکلی که علاقمند هستند، ابتدایی ترین خواست یک جامعه معمولی است. دولت و حکومت غیر قومی و غیر مذهبی باید دست رد به سینه قوم پرستان پارس بزند.

این قوم پرستان "پارسی" از حکومتی که منشا نفرت و تفرقه مذهبی و قومی است نمی خواهند که جایش را به یک حکومت سکولار بدهد. بلکه میخواهند که جایش را به یک حکومت قومی جدید بنام حکومت "پارس" ها در ایران بدهد تا با پان ترکیست ها و ناسیونالیست های ترک و کرد بر سر منشا نوروز جدال کنند و بر جامعه خون بپاشانند. همانگونه که بین صرب و کروات بر سر اینکه در استفاده از این و آن کلیسا کدام قوم برتری دارد، بر روی هم تیغ کشیدند! از جمهوری اسلامی میخواهند که نوروز را نه قربانی سیاست خود، بلکه قربانی سیاست "قوم پارس" کند!

نوروز سیاسی شد چون حکومت هایی برگزاری آن را ممنوع کردند. پان ترکیست ها و پان اسلامیت ها!

سیاست درست و مردمی، بازگشت به ماهیت یک جشن سال نو در جغرافیاهای مختلف در جهان است، اینکه منشا آن از کجا بوده است و گرفتن تعریفه حق و آب و گل و ایجاد نفرت قومی علیه ترک یا کرد که احتمالا برخی ریشه آن را در جغرافیای خود بدانند، یک جدال قرون وسطایی است. این ها از مردم نمی خواهند که مراقب باشید که قدرت حاکم علیه تان تفرقه و نفرت پراکنی نکند! بلکه از مردم میخواهند که در این جدال نفرت پراکنی، جانب "پارسیان" را بگیرند.

این هشدار به مردم برای دخالت در مقابله با سناریو قومی کردن ایران نیست دعوت همگان به صف کشیدن پشت یک جنبش ارتجاعی قومی، قوم پارس و داعیه های قرون وسطایی آن است. پشت عشق و آرمان عاشقانه شان، زبان پارسی و ... نفرت عمیق از سایرین خوابیده است.

داعیه های قرون وسطایی جنبشی کپک زده است که بنام دشمنی با جمهوری اسلامی سوت سرعت بازگشت به عقب و قرون وسطی را به صدا در آورده اند.

اگر تعجب کردید که عده ای بنام "روشنفکر" و "دغدعه مند تمدن" در غرب بر سر اینکه ریشه جشن سال نو میلادی کدام کشور و ملیت و هنر و تاریخ پرافتخار کی است، تعجب نکنید نوع ایرانی آن امروز خیلی فریخته هم هست.

این ها عظمت طلبان خجول ایرانی هستند! به شما چه مربوط است که چه کسی چگونه جشن میگیرد! هفت سین میگذرد یا می رقصد یا با چه لباس و زبانی جشن میگیرد! این جدال فکری عظمت طلبان ایرانی و قوم پرستان حکومتی و باند های فی الحال مسلح شان، برای روز هایی فروپاشی است تا به جامعه خون بپاشند. همیشه اقلیتی انگلی هست که دنبال این ها بیفتد اما این خصلت مردم و اکثر مردم نیست! باید مشت هایشان را باز کرد.

نه این دغدعه مندان بفکر حقوق و آزادی های سیاسی و رفع تبعیض اند و نه باند های قوم پرست درون حکومتی!

۱۷ آوریل ۲۰۲۵

"این دست از موضوعات انسجام ستیز برای امضاکنندگان این بیانیه و شمار قابل توجهی از شهروندان ایرانی که نگران سرنوشت کشور هستند، جای پرسش و نگرانی جدی دارد. به راستی برای ما شگفت آور است که بخش هایی از حاکمیت و از جمله بخش هایی از قوه مجریه، "قومی سازی مناسبات اجتماعی" را به جای مواجهه اصولی با چالش های کشور برگزیده است"

نگرانی عجیبی است! این طیف از "تحصیلگردگان و نخبگان" نه نگران سیاست محرومیت کامل و خشن تاریخی مردم از برگزاری جشن و پایکوبی و .. در مناسبت هایی چون سال نو هستند و نه نگران قربانیان رویدادهای ارومیه و خانواده هایشان و نه خواهان مجازات مسئولینی که این تعرض قومی را سازمان دادند. نگرانی عمیق شان "هویت نوروز" و نوع برجسب سیاسی که بر آن میخورد، است! دغدغه شان این است که آیا مردم در کردستان ایران یا در آذربایجان یا گیلان و خوزستان و .. حق دارند هر طور میخواهند جشن بگیرند یا نه! نگران تحریف و تخفیف و تقلیل و مصادره جشن نوروز" هستند! چه اندازه "دلنواز"! مخالف سیاسی شدن آن به مدل پزشکیان هستند و خواهان سیاسی شدن آن به مدل خودشان.

نگران از هم پاشی انسجام مذهبی نظام و جایگزینی آن به انسجام قومی نیستند، بلکه نگران جایگزین نشدن آن با انسجام قوم پرست قوم ناموجود "پارس" هستند.

فدرالیسم نسخه پاشاندن جامعه ای متکی به تفرقه مذهبی است و نسخه این دغدعه مندان جایگزینی آن با حاکمیت و انسجام قوم خود ساخته "پارس" در ایران است که همه را مجبور کند با یک زبان، یک لباس و یک نوع جشن دولتی رژه های افتخار آمیز "عاشقان پارس"، نوروز را جشن بگیرند. چماق بدستان و عربده کشان "عاشقان پارس" قرار است جایگزین عاشقان علی شود!

از منظر این ها، حتی اراجیف مذهبی عید فطرم باید به زبان "شیرا و تاریخی و افتخار آمیز پارسی" خوانده می شد! و مامور مرتجع در محل خطا کرده است که آیینا به زبان عربی یا ترکی در این مورد حرفی زده است! تقابل یک ارتجاع با یک ارتجاع دیگر از این زاویه تماشایی است! نسخه "پان ایرانیست ها" نه چندان خجول ما، نسخه فروپاشی جامعه است! مشغله آنها نه برگزاری نوروز در کردستان ایران یا در خوزستان و بلوچستان و گیلان و .. به هر شکلی که مردم آن میخواهند، که پادگانی کردن جامعه و سرکوب و تحقیر و محرومیت بخش های بزرگی از مردم است به بهانه تفاوت های زبانی، استانی، مذهبی و پیشینه قومی. این نسخه "حفظ انسجام" این قوم پرستان است.

نمونه آن در تاریخ ایران و منطقه کم نیست. پان ایرانیست ها، پان ترکیست ها و سلسله پهلوی که در آن صحبت به زبان مادری در مدارس ممنوع بود، آخرین نمونه در تاریخ معاصر است. این طیف خواهان مصاحبه های ایدئولوژیک برای استخدام هستند تا بر هر کسی که در اعتقاداتش، نشانی از مخالفت با تبعیض بر اقلیت های زبانی و مذهبی و .. مردم با پیشینه های متفاوت ملی و مذهبی است، مهر "برهم زننده انسجام" بزنند، به بیرون پرتاب و حذف کنند.

دغدعه مندان فرهنگ و تاریخ و یکپارچگی ایران عزیز، مشغول پیچیدن نسخه تکرار تاریخ سیاه امتحانهای معارف و احکام اسلامی جمهوری اسلامی هستند. اما اینبار قرار است آزمونها، برای اندازه گیری میزان "هویت و مدنیت ایرانی و به ویژه زبان ملی پارسی" شهروندان باشد. این ها مشغول پیچیدن نسخه تجربه شده قبلی "هویت اسلامی" هستند اما این بار با پرچم حفظ تمامیت ارضی و حفظ هویت پارسی و زبان ملی و فرهنگ باستانی! تا به ضرب کشتار و پاکسازی قومی "غیر پارسی ها" جامعه را به زور "منسجم" نگاه دارند! از نوع انسجامی که خمینی با فرمان حمله به کردستان برای پاک سازی آن از کفار براه انداخت و "هویت اسلامی" را به زور به جامعه تحمیل کرد.

تنها راه مقابله با نسخه از هم پاشاندن جامعه، که منشا اصلی آن در درون حکومت جمهوری اسلامی با مسئولین و این مشاورین ناراضی است، مقابله به هر نوع قوم پرستی و برتری نژادی و مذهبی و .. برپایی یک نظام سکولار غیر قومی و غیر مذهبی است. این مشاورین ناراضی نظام و "اپوزیسیون" که "بهتر" از مقامات قادرند اصول دین را تفسیر کنند و "قوم پارس" در ایران، که معلوم نیست کدام بخش آن در کدام محله در مشهد یا اصفهان یا گیلان یا خوزستان یا شیراز یا ... زندگی میکند یا نمی کند را مهندسی کنند، خطرناک تر از مقاماتی هستند که "حنای شان برای مردم دیگر زنگی ندارد".

این جریان "پان ایرانیست"، بنام مقابله علیه انسجام، اگر میدان عمل پیدا کند،

کولبری و "توسعه اقتصادی" در کردستان

مصطفی اسدیپور

"... یکی از خدمات دولت برای مرزنشینان عزیز ... به منظور رفاه مرزنشینان عزیز کشورمان ... در استان های مرزی برای منقاضیان در جهت اشتغال زایی و درآمدزایی دهک های پایین مناطق مرز ..." (از ماده ۱۹ آئین نامه مقررات صادرات و واردات)

کولبری تا همین سه ماه پیش از مظاهر شرم آور بردگی مردم زحمتکش محکوم بود، امروز در صفحات اول جراید صبح اقتصادی و با عناوین رشد و توسعه اقتصادی آذین بندی میشود. سابقه آن از قدمت تنگناهای شدید حاصل از فقر و بحران معیشت در جمهوری اسلامی در یکی دو دهه اخیر فراتر نمیرود. با همه تلاش تماما اشکار ارتجاعی برای مشروعیت بخشیدن به آن و آن رمانتیسیم ناسیونالیستی حول کوه ها و کوره راه های سرد و خطرناک؛ با همه تقدیس فقر و دستهای پینه بسته در تامین نان سفره از عرق جبین مردم زحمتکش در گذر سالهای طولانی نتوانست حتی در همان مجلس آبروبخته اسلامی رسمیت یک شغل را پیدا کند. از ۲۶ ماه دیماه ۱۴۰۳ با آخرین مراحل اجرایی قانون "ساماندهی و نظارت بر کولبری و ایجاد اشتغال پایدار مرزنشینان" صورت مساله بطور کلی عوض شده است. قانون فوق، صرف نظر از اشکال مختلف، سرعت اجرا و دایره شمول آن در سایر نقاط کشور مشخصا در مورد کولبری در کردستان، خیال یک تعرض وسیعتر علیه کارگران و مردم زحمتکش در کردستان است که بخودی خود راه ابتکار عمل را برای بازگشت مبارزه علیه بیکاری به صفوف کارگری کردستان باز میکند.

جابجایی کولبر با مرزنشین یک شیفت بزرگ را تعقیب میکند که عمقا سیاسی است. کولبری همواره در انظار عمومی یک اجبار مانده است و نه یک انتخاب. یک چاره از سر ناچاری و موقت؛ تا یک منبع درآمد ثابت و قابل اتکا دست و پا شود. کولبر در تمام سالهای طولانی، در تسری آن به جمعیتی بالغ بر چهل هزار نفر در زنجیره ثابت و شاید بسیار بیشتر، در طیف متنوع اجتماعی، جنسی و تحصیلات، سنین مختلف و در اوج بیکاری بالای ۴۰ درصد کماکان یک کارگر ماند. هم امروز نیز کولبر همچنان مدعی است. قربانی موقعیتی است که خود در آن تقصیری ندارد. هیچوقت کولبری یک شغل نبود، یک هویت و موقعیت ثابت نشد. حتی در زیر سنگین کمر شکن بار او یک کارگر بیکار بود که اگر دولت به وظایف خود عمل میکرد او در جای دیگر و موقعیت دیگری میبود. هر تک کولبر و در هر تک سانه و در هر مقدار از درد و سرما، یک قربانی و یک کیفرخواست علیه دولت جمهوری اسلامی محسوب شده است حتی اگر در آن زمان معین بهر دلیل بار بر دوش او سنگینی نکند.

کولبری امروز دارد میرود که یک "حرفه" باشد. مطابق طرح جدید، او یک عنصر قانونی است. او خود با محموله و دارایی او نه با پاسگاه های مرزبانی آتش به اختیار، بلکه با شعبه سازمان صنعت و معدن و تجارت در استانهای مرزی سر و کار دارد. کولبری از موضوع خیر و خوراک سایتهای حقوق بشر به یکباره سر از مسیر تازه، موضوع "هیجان انگیز" تحقیقات دانشگاه آزاد سنجند و بانه در میآورد.

مطابق تعریف جدید، همه جمعیت با سه سال سابقه سکونت متوالی در عمق 30 کیلومتری مرز مشروط به پایان خدمت سربازی، مجهز به دو پا و همراه داشتن دو قطعه عکس به ناوگان میلیونی بازرگانان مرزی دولت ملحق میشوند که تحت عناوین "پبله ور"، "خرده فروشی"، "دوره گردی"، "ته لنجی"، "کولبری" یا "تجارت چمدانی"؛ بسته به محل در طول نوار طولانی مرز غربی کشور عزیز به دولت عزیز در پرداخت انواع تلکه و جریمه و باجگیری و گمرکات سهم اجباری ادا کنند. اسم این پدیده را گذاشته اند "توسعه اقتصادی" و صد البته در مسیر "تعالی سریع میهن" در "حل مساله بیکاری"؛ در حالیکه همه با هم، در یک کلام به زبان آمیزاد از خرید و فروش مقدار محدودی از لیست مشخص کالا در "بازار چه های مرزی"، فراتر نمیرود. مبنای کل این داد و ستد و بازارچه مربوطه یک سامانه اینترنتی است که مغز

بیمار پشت این پروژه در تعریف هزینه اجباری جهت کوچکترین اطلاعات هر بیننده را به حیرت میاندازد.

بنا به پیش بینی استاندار کردستان: "کولبری را نمیتوان با زور تعطیل کرد... فکر می کنم ابلاغ این قانون و اجرایی شدن آن برای سال های آینده و در یک برنامه حداقل سه تا پنج ساله بتواند کاهشی را در بحث پدیده کولبری به دنبال داشته باشد." (مصاحبه با خبرگزاری ایلنا، یازدهم فروردین ۱۴۰۴)

حق با ایشان است. ساماندهی مربوطه تا پنج سال دیگر هم کوچکترین اثری برای کسی که دنبال راه حل های موقت و از جمله کولبری است نخواهد داشت. کولبری به سمت بازارچه ها هدایت خواهد شد و تنها تغییر همان گمرکات و تعرفه های اجباری است که به شخص کولبر تحمیل خواهد شد. ساماندهی کذایی بر سر به جیب زدن پول تازه از بیکاری و بحران معیشتی است و نه چیز دیگر. اما لازم است اضافه کرد تنگنای معیشت و سایر مخاطرات تلکه بیشتر را با سد مقاومت هر وسیعتر کولبران روبرو خواهد ساخت. دقیقا همین نکته، گره گاه اصلی سیاست جمهوری اسلامی است: حرفه تازه ای که اعتراض اجتناب ناپذیر معیشتی را به گمراه ببرد و به هدر بدهد.

سه تا پنج سال مدت زمانی است که این طرح لازم دارد تا با انواع بهانه اعتراض معیشتی کارگر و زحمتکش را به آزمایش طرح جدید حواله دهد، انواع تفرقه بر اساس لیست کالاها، تعرفه ها، معیار سکونت در کدام شهرها و دسترسی به کدام بازارچه را برپا دارد. از همین حالا ساختن و آماده سازی محل مناسب برای بازارچه ها، نحوه نظارت بر آنها توسط نیروی انتظامی سرمشاه بحث و اختلافات بسیاری در مورد ساکنین بانه و سردشت و مریوان شده است.

سه تا پنج سال مدت زمانی است که جمهوری اسلامی لازم دارد که دهان بورژوازی کرد را با سهمی از بهره کشی از فقر و فلاکت کارگر کرد چرب کند تا با ابواب جمعی نویسندگان و دانش آموختگان دانشگاه ها و با علم کردن نوستالژی پبله ور و دوره گردی ناسیونالیستی توقعات و اهداف طبقاتی در کردستان را مورد حمله قرار دهد.

مسخره است که چگونه بازارچه های مرزی به عنوان گامی بزرگ در راه شکوفایی و توسعه اقتصادی فرامرزی در کردستان و از جمله کانون فعال جذب توریسم مورد استقبال محافل ناسیونالیستی کرد قرار گرفته است.

مهمتر از هر چیز دیگر باید به یاد آورد که جنبش کارگری در کردستان، به معنای شبکه های رهبران و نفوذ گسترده اجتماعی آن با تکیه به جامعه تشنه جدلهای سیاسی در طول تمام این سالها از آمادگی و توانایی لازم برای در هم پیچیدن بساط کولبری برخوردار بوده است. کولبری همواره بر لبه تیغ قتل عمد دولتی و تفر و اعتراض عمیق علیه جوهره ضد کارگری تداوم داشته است. تنها در یک مورد صف عظیم اتوموبیلها حامل تکه های نان بر پنجره اتوموبیل ها میان چند شهر تا شهر بانه بزرگت یک شورش توده ای در تشییع جنازه دو کولبر را از دستور خارج نمود. اگر بهر دلیل کولبری جان سالم بدر برده باشد در عوض بیمه بیکاری آن مطالبه آتشین است که زندگی و بقا و کرامت کارگری بخش بزرگ جامعه را کماکان با پدیده کولبری و علیه همه سیاستهای زبانه دولت در امتناع از تامین زندگی شایسته همه شهروندان آماده بکار بهم گره میزند.

جناب استاندار سخت در اشتباه است. کولبری وصله ناجور به قامت طبقه کارگر در کردستان بود و آنرا با زور پایان خواهند داد. ایشان و ابواب جمعی بورژوازی و سوداگران سود آسان از کولبری مردم زحمتکش بهتر است صابون تلکه و باجگیری در بازارچه های مرزی در کردستان را به شکم نماند!

اول مه، زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

اول مه روز بین المللی طبقه کارگر، روزی که کارگران در سراسر جهان به عنوان يك طبقه واحد، مستقل از مرزهای جغرافیایی، مستقل از هویت‌های کاذب نژادی، ملی، مذهبی، جنسی و... روز همبستگی جهانی خود را در مقابل نظام‌های کاپیتالیستی حاکم بر جهان جشن می‌گیرند و به جهانیان اعلام می‌کنند، که همگی عضو خانواده بزرگ کارگری هستند و منفعت مشترکی دارند. اول مه روز وسیع‌ترین تجمعات کارگری، میتینگ‌ها، راهپیمایی‌ها، جشن و شادی و همزمان اعلام کیفرخواست يك طبقه جهانی علیه نظم حاکم است.

امسال در شرایطی به پیشواز اول مه می‌رویم که جهان شاهد تخصیصات وسیع نظام‌های، سیاسی و اقتصادی، کشمکش و جنگ و میلیتاریسم و مسابقات تسلیحات و نمایش‌های قدرت نظامی آنها برای تقسیم مجدد جهان میان قدرتهای بزرگ است. تخصیصات و جنگ‌ها و بحرانهای اقتصادی و سیاسی که بیان بن بست نظام کاپیتالیستی، بی جوابی بورژوازی جهانی و دولتها و احزاب آن و ناتوانی آنها در ترسیم آینده ای قابل اتکا و قابل تحمل برای چند میلیارد انسان در کره زمین است. بحران و بن بستها و تخصیصاتی که تعرض به زندگی طبقه کارگر، به دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و ارزشهای انسانی بشریت متمدن از اولین تبعات آن است.

جنگ‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و مسابقه تسلیحاتی که نه تنها قربانی آن طبقه کارگر و بخش محروم جامعه بشری است، که بعلاوه چندین تریلیون دلار هزینه آن، به نام "امنیت" و "منافع ملی"، از جیب این طبقه و اقشار محروم جامعه پرداخت میشود. تورم، گرانی، تعرض به سطح زندگی این طبقه، کاهش خدمات پزشکی و درمانی، تحصیل، بیمه های اجتماعی، افزایش سن بازنشستگی همراه با محدود کردن آزادیهای سیاسی، فردی و مدنی و جنایی کردن ابراز عقیده و بیان هزینه ای است که طبقه کارگر و مردم محروم برای حفظ این نظام پرداخت میکنند.

هیچ دوره ای در تاریخ جوامع بشری مانند امروز شکاف طبقاتی و فاصله پایین و بالا عمیق نبوده است. همزمان هیچ دوره ای مانند امروز دیوار توهم و امید به ساختار اقتصادی و سیاسی کاپیتالیستی در جهان و بویژه در میان طبقه کارگر فرو نریخته است. نسل کشی مردم فلسطین آخرین بارقه های توهم به نظام حاکم بر جهان، به سیستم پارلمانی و لیبرالیسم، به دمکراسی غربی و حقوق بشر و... را فروریخت. دوره ای که مبارزه برای رفاه و آزادی و عدالت را به پدیده دفاع از مردم فلسطین در مقابل قصابان حاکم بر اسرائیل و حامیان غربی شان به هم گره زد و يك بازبینی عمیق در باورهای تا کنونی در غرب را تسریع بخشید.

در ایران در شرایطی به استقبال اول مه می‌رویم که جمهوری اسلامی با اتکا به فضای جنگی حاکم بر منطقه، با اتکا به تخصیصات خود و اسرائیل و عربده کشی های جنگ طلبانه هیئت حاکمه اسرائیل و خط و نشانهای ترامپ همراه با تحریمهای اقتصادی، کوشیده است که نه تنها گسترده ترین فقر به طبقه کارگر را تحمیل کند که بعلاوه بیکاری و عدم امنیت شغلی و سرکوب اعتراضات کارگری را دامن بزند.

طبقه کارگر در ایران اما خود را برای مقابله با این اوضاع آماده میکند. امروز طبقه کارگر و جنبش کارگری، با اتکا به اعتصابات و اعتراضات خود و با پرچم و افق رادیکالی که در مقابل جامعه قرار

داده است، یکی از معتبرترین بخشها و جنبشها در میان مردم آزادیخواه است. امروز رهبران و فعالین شناخته شده آن به عنوان رهبران سیاسی مردم آزادیخواه مورد اتکا و محبوبند.

امروز خطر عروج پرولتاریای صنعتی ایران با خواستهای برابری طلبانه، با پرچم اداره شورایی جامعه و خواست آزادی زن و آزادی های سیاسی، به يك تهدید جدی برای آینده جمهوری اسلامی و سیستم کاپیتالیستی حاکم تبدیل شده است. خطری که نه تنها حاکمین که بعلاوه همه جنبشها بورژوایی و ضد کارگری در پوزیسیون و اپوزیسیون را هراسان کرده است.

کارگران کمونیست، رفقا!

جهان تحولات بزرگی را از سر میگذراند، طبقه کارگر در سراسر جهان وارد دوره ای جدید و پر تحول از حیات اجتماعی و سیاسی خود شده است. جهان در این دوره شاهد اعتراض و نارضایتی وسیع توده ای بوده است که طبقه ما در آن نقش به سزایی داشته است. جنگ طبقاتی در این دوره بیش از هر زمانی به شکلی عریان و رودرروز در جریان است. بن بست سیستم کاپیتالیستی و بی اعتباری ساختار سیاسی و نهادهای آن، عریان شدن ماهیت ضد انسانی این نظام در دل تحولات این دوره، بی آیندگی آن و تلاش بشریت و در راس آن طبقه کارگر جهانی برای رهایی از آن، شروع بازبینی عمیق در باورهای تا کنونی و تلاش برای جوابی انسانی به این اوضاع، طبقه ما و بشریت را وارد دوره ای جدید کرده است. بی تردید رهایی واقعی تنها در گرو تحولات سوسیالیستی در جهان ما است. امروز بیش از هر زمانی این ضرورت به عنوان يك راه حل در مقابل ما قرار گرفته است.

طبقه کارگر در ایران با تحولات مهم این دوره و نقش این طبقه در آن، با رادیکالیسم و کمونیسم آن، میتواند نقش مهمی در تحولات جهان ما داشته باشد. طبقه کارگر در ایران دو انقلاب مشروط و ۵۷ را از سر گذارنده است، نیروی عظیم این طبقه و نقش آن بر کسی پوشیده نیست. تکان خوردن این غول عظیم به نقش رهبران رادیکال و معتبر و روشن بین آن به نقش کمونیستهای این طبقه، به عنوان پرچمدار این تحولات و پیشقراول و رهبران جنبش آزادیخواهانه در ایران، به عنوان متحد کنندگان صفوف این طبقه در مهمترین مراکز صنعتی، تولیدی، خدماتی، در محلات کارگری و در صف بیکاران بستگی دارد.

اول مه يك مناسب است که میتوان با تجمعات وسیع کارگری، با میتینگها و سخنرانی های پرشور شما، با جشن و شادی کارگران و خانواده هایشان، با اعلام هم سرنوشتی جهانی کارگران، با قطعنامه های رادیکال و حق طلبانه، به نمایشی از اتحاد و همبستگی، نمایش قدرت طبقاتی ما باشد و رنگ خود را به سیمای جامعه ایران بزند. نمایشی که در آن اعلام همسرنوشتی و خصلت انترناسیوالیستی اول مه و کیفرخواست این طبقه علیه نظام کاپیتالیستی مهمترین پیام آن باشد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

زنده باد سوسیالیسم

حزب حکمتیست(خط رسمی)

۲۸ فروردین ۱۴۰۴ - ۱۷ آوریل ۲۰۲۵

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!

اداره جامعه و دولتی که ما میخواهیم! مظهر محمدی

شعار ما در شرایط کنونی ضعف و استیصال هیات حاکمه و ناتوانی تامین نیازهای جامعه، اتحاد قدرتمند سراسری طبقه کارگر در جنبش مجامع عمومی منظم کارگری است که به همت پیشروان و فعالین و رهبران کارگری و کمیته های کمونیستی کارخانه سازمان داده می شود. اما طبقه کارگر هنوز در اینجا متوقف نمیگردد. چرا که تشکل از جمله مجمع عمومی همیشه لازم است. طبقه کارگر به تحولی بالاتر نیاز دارد که هم امروز ابزار قدرتمند مبارزه برای رفاه و آزادی او باشد و هم در ادامه، ابزار قدرت گیری و توان نگه داری قدرت را به جامعه بدهد. این تشکل و سازمان "شوراهای نمایندگان کارگران است" علاوه بر این طبقه کارگر به "حزب کمونیست کارگری" خود نیاز دارد. چرا که کارگران بدون حزب سیاسی نمیتوانند در کشمکش های سیاسی برای کسب قدرت نقش موثر و تعیین کننده داشته باشند.

زمانی که طبقه کارگر به این درجه از تحول کمی و کیفی از "جنبش مجامع عمومی منظم کارگری"، "نمایندگان شوراهای کارگری" و "حزب کمونیست کارگران" ارتقا پیدا کرد، در مبارزه برای کسب قدرت می تواند اقتدار زحمتکش و تهیدست جامعه و نمایندگانشان را بزیر پرچم سیاست های خود جلب کند. این پرچم "آزادی، برابری، حکومت کارگری" است. "شوراهای نمایندگان کارگران" ارگان حکومت کارگری اند. بدون قدرت متحد و یکپارچه و سراسری با یک سیاست پرولتاری، پاسخ عملی و فوری به نیازهای حیاتی میلیون ها انسان زیر خط فقر و اسیر فلاکت که امروز مساله ی مرگ و زندگی اکثریت جامعه ی ما است، ممکن نیست.

دولت در دوره انقلابی و انتقالی

جامعه ی ما در تداوم پیروزی بر جمهوری اسلامی و بزیر کشیدن این نظام تبهکار، در دوره انتقالی معین به یک دولت نیاز دارد. این دولت از نوع دولتی که بورژوازی اپوزیسیون بیرون از حکومت و بورژوازی ناراضی درون حاکمیت میخواهد، نیست. دولت برخاسته از انقلاب توده های استثمار شده و ستمکش زخم های ناشی از دهه ها بردگی و بهره کشی و تحقیر و فقر و فلاکت توده های تهیدست را التیام میدهد.

دولت دوره انتقالی مطلوب نیروهای بورژوازی فقط تغییری از بالا و برای دست به دست شدن قدرت از بالای سر مردم است، بدون اینکه خدشه ای به ماهیت نظام سرمایه دارانه و حاکمیت طبقات دارا وارد شود. اگر تغییری در شکل حاکمیت در بالا انجام گیرد، اما در محتوی همان است که در نظام کنونی جمهوری اسلامی، مشروطه سلطنتی و یا جمهوری پارلمانی وجود دارد.

بورژوازی در اپوزیسیون حتی با کنار رفتن خامنه ای و یا برگزاری رفراندوم راضی اند و میخواهند چهره کریمه کریمه نظام سرمایه داری را با دخالت کم تر مذهب، رنگ و روغن بزنند و بزک کنند. سلطنت طلبان همانطوری که خود اعلام کرده اند نمی توانند بدون ارتش و بسیج مسلح و پلیس و بدون ارگان های کنونی حاکمیت مثل قوه قضاییه و مجلس، در مقابل مردم، سلطنت را احیا کنند. این طیف ارتجاعی اپوزیسیون نمیخواهند بپذیرند بحیای دیکتاتوری شاهی که در انقلاب ۵۷ در هم پیچیده شده و به زیاله دانی تاریخ سپرده شده است، در شرایط انقلابی و طبقه کارگر چند ده میلیونی و شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان، رویایی بیش نیست. سلطنت طلبان ضد انقلاب ۵۷ و ضد انقلابی های انقلاب آتی کارگران و زحمتکشان هستند.

جامعه و دولتی که ما میخواهیم

جامعه ایران از دوران ۲۵ قرن سلطنت شاهان تبهکار مرتجع، مفتخور و مستبد تا جمهوری اسلامی، از پلیس و ارتش و زندان و کلانتری، ساواک و اطلاعات و احکام ضد انسانی اعدام و وجود ارگان های پیچ در پیچ دولتی مافوق مردم و فرمانروایی طبقات دارا، با تمام وجود بیزار است.

حاکمیت شوراهای کارگران و زحمتکشان که کلیه ابزارهای قدرت نظامی و

سیاسی سرمایه داران و طبقات دارا را از جامعه پاک می کند، دولتی است که ما میخواهیم.

دولت و نظامی که زنان در همه سطوح جامعه و در میلیشیای مردمی برابر با مردان در سیاست دخیل اند. بدون این؛ تضمین آزادی زن غیرممکن است. مردم مسلح و آموزش دیده، ضمانتی برای در هم شکستن تلاش ارتجاع مدعی قدرت و بورژوازی ساقط شده است.

در دولت کارگران و مردم زحمتکش، هر گونه تبعیض جنسیتی و مادی و فرهنگی و اجتماعی از جامعه زدوده می شود. هیچ خانواده ای محتاج نان نیست. هیچ کودکی بدون بهداشت و درمان و مهد کودک و مدرسه نیست. کاخ و آپارتمان های مجلل بورژوازی به سرپناه بینوایان و بی خانمان ها تبدیل می شوند. این زندگی انسانی، مرفه و سعادتمند را فقط یک حکومت کارگری و مردمی با میلیشیای توده ای که زنان و مردان به یکسان در آن شرکت دارند، می تواند بسازد. این سنگ بنای برقراری یک جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر است. "اساس سوسیالیسم انسان و بازگرداندن اختیار به انسان است!"

جامعه آزاد شده ی ما از رقابت ها و جنگ های سرمایه داران و دولتهایشان که برای اهداف غارتگرانه ی خود برپا میکنند، فاصله میگیرد. انقلاب ما برای صادر شدن به جاهای دیگر نیست. انقلاب مثل کالا برای صادر شدن نیست. سرنوشت مردمان کشورهای تحت حاکمیت دیکراسی بورژوازی که دیکتاتوری سرمایه است را خود آن مردم تعیین میکنند.

اداره جامعه در حاکمیت شوراهای کارگری و مردمی بسیار ساده است و پیچیدگی ها و تناقضات و فریبکاری و طمعکاری های نظام سرمایه داری را ندارد. کارگران و زحمتکشان در محلهای کار و محلات زندگی در شوراهای خود شیوه ی اداره جامعه را می آموزند. بورژوازی برای تامین منافع و سود سرمایه ها از دسترنج کارگران و نگه داشتن جامعه در حالت بخور و نمیر به انواع تئوری ها، مدیران و روسای کارخانه ها، کارشناسان، حسابداران و اقتصاد دانان نیاز دارد و لشکری بوروکرات کله پوک را در بانک ها و ادارات و شهرداری ها و غیره جدا و مافوق مردم جمع می کند تا بتواند در همه گوشه و زوایای جامعه منافع خود را تثبیت کند. بورژوازی برای دفاع از این منافع و دستگاه های تحت تسلط خود در مقابل اعتراض و ناراضیاتی استثمار شدگان جامعه، ارتش و پلیس و بسیج و اطلاعات و زندان و محاکمات ظالمانه و جنایت اعدام را سازمان داده است. اما در دولت شوراهای کارگری و مردم نیازی به تئوری اداره سرمایه دارانه ی کار و خدمات نیست. شهروندان جامعه چه در محل های کار و چه محلات زندگی، خود مستقیما اداره کنندگان جامعه هستند. تئوری برای ما تضمین جامعه ای است که اکثریتی برای اقلیتی دارا و مفتخور و دزد و فاسد کار نمی کند. تضمین جامعه ای است که کسی در آن گرسنه و محتاج نیست. کسی بدون مسکن نیست. کودکی کار نمی کند سالمندی در بستر بیماری بدون درمان نمی افتد.

جامعه ای که هر چه هست و هر چه تولید می شود و هر خدماتی که انجام میگردد، مستقیما توسط شوراهای نمایندگان کارگران و مردم سامان مییابد. بعلاوه در دوره انقلابی، کارگران و زحمتکشان در یک هفته به اندازه چند سال می آموزند و تغییر و تحولی خیره کننده ایجاد می شود. ابتکارات توده های زحمتکش زن و مرد و جوان خیره کننده خواهد بود. طبقات زحمتکش در مییابند بیسابقه وظایف امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی دولتها را برعهده میگیرند، بدون اینکه در دانشگاه های بورژوازی کتب اقتصاد و سیاست و مدیریت پیچیده ای ای که اساسا به نفع طبقات دارا است را خوانده باشند. طبقه کارگر دهه ها است در همین نظام استثمار و ستم و تبعیض، خود چرخ های ماشین تولید و ساخت و ساز و امور مربوط به کار را میچرخانند و در این کار خیره هستند. برای تشکیل میلیشیای مردمی چند هفته و ماه کفایت می کند.

در دولت شوراهای کارگران و مردم القاب و منصب دکتر، مهندس، ارباب و رییس و آقا و خانم بر می افتند. کارگران و زحمتکشان زن و مرد خود مدیران و چرخاندگان کار و خدمات و آموزش و بهداشت و درمان هستند. علوم پزشکی و مهندسی و از این قبیل، کالا نیستند که به مردم فروخته شوند. مشاغل آموزشی و پزشکی و خدمات و تولید و توزیع کالاها، فروشی نیستند. جامعه به یک عده فروشنده و بخشی خریدار تقسیم نمی شود. جامعه به اقلیتی مرفه و اکثریتی عظیم

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

این بخش است.

در جامعه ی آزاد و برابر و سوسیالیستی که انسان ها صاحب اراده و اختیار تعیین سرنوشت خود هستند، به ارتجاع و خودخواهی و مال پرستی صاحبان مالکیت بزرگ و متوسط و خرد خواهد موخت و شانس اعتلای انسانیت و احترام به برابری انسان را به آن ها خواهد داد.

اردیبهشت ۱۴۰۴ - آوریل ۲۰۲۵

زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و خیره کننده است. بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوایی نوسازی و بازسازی شده اند.

ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه حربه های فکری و فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای خفه کردن و سربزیر نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند. همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوایی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت استثمار قرار دارند.

برنامه یک دنیای بهتر

با زندگی بخور و نمیر و حقارت و مشقت تقسیم نمی شود. انسان در هر شغل و موقعیتی کاری را که بلد است یا می آموزد را انجام می دهد و به یکسان از امکانات و نعمات حاصل کار خود بهره مند می شود. هیچکس و در هیچ شغلی امتیاز ویژه ای ندارد. بخشی از جامعه نمی تواند بخاطر امتیازاتی مثل نقدینه و ملک و مال و شغل دکتر مهندسی و غیره به اکثریت بینوایان فخر بفرشد.

طبیعی است که انسان ها استعدادها و تواناییهای متفاوت دارند، اما این تفاوت ها به معنای برتری کسی بر دیگری نیست و نیازهای بشر با هر شغل و توانایی و استعداد، یکی است. اینجور نیست که صاحبان سرمایه و مهندسین و پزشکان یا متخصصین به تغذیه بهتر، لباس فاخر، مسکن مجلل تر، اتومبیل مدل بالا و سفر و تفریح ویژه نیاز دارند و بقیه در کارخانه ها و مدارس و پرستاری و خدمات و انسان های سالمند و کودکان و کسانی که نقص عضو دارند، نیازشان کم تر است. نیازها برابر است و همه به یکسان بهره مند می شوند. تولیدات و داراییهای جامعه مال کسی نیست که در قبال آن به دیگران مزد یا صدقه بدهد. مال جامعه است و همه به یکسان از آن برخوردارند.

مخالفین جامعه ی برابر و آزاد کی ها هستند؟

بورژوازی نه تنها قدرت و دخالت توده های کارگر و زحمتکش در تعیین سرنوشت خود با دخالت مستقیم و از طریق شوراهای کارگری و مردمی را نمی پذیرد، بطریق اولی جامعه ی سوسیالیستی آزاد و برابر برای طبقات دارا یک کابوس است. همه ی دستگاه های اداری و سیاسی و نظامی و حقوقی و پلیس و زندان نظام سرمایه داری برای این است که این اتفاق نیفتد. بورژوازی حاکم در ایران و اپوزیسیون بورژوایی در حفظ نظام سرمایه داری مشترک اند. با سقوط جمهوری اسلامی، بورژوازی خلع ید شده از قدرت و ثروت و بورژوازی اپوزیسیون مدعی قدرت، سعی می کنند با توطئه، خرابکاری و کمک گرفتن از حکام منطقه و جهان سرمایه، در مقابل مردم بایستند، کارشکنی کنند و محل نظم انسانی حاکم بر جامعه ای که شوراهای کارگران و مردم میسازند خواهند بود. این اقلیت بازمانده از نظام کنونی به همراه مرتجعین و بورژوازی مدعی گرفتن قدرت امثال سلطنت طلبان ضد انقلاب و یا پرچمداران دمکراسی بورژوایی، از هم طبقه ای های خود در اقصی نقاط جهان اسلحه و پول میگیرند تا مانع قدرت شوراهای کارگران و مردم شوند. اما این دشمنان و ضد انقلابیون قدیم و جدید در مقابل اکثریت عظیم کارگر و زحمتکش مسلح که با جنگ و دندان از رهایی خود از استثمار و بهره کشی سرمایه داران دفاع خواهند کرد، تاب مقاومت ندارند. این بخش مخالف جامعه ی جدید نهایتاً ناچاراند به قوانین آزاد و برابر دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان گردن نهند.

علاوه بر صاحبان سرمایه های کلان و کارخانه و معادن و منابع و بنگاه های اقتصادی و مالی و بانک ها و تجارت و غیره که از آن ها سلب مالکیت می شود و ناراضیان و مخالفان اصلی نظام سوسیالیستی کارگران و مردم هستند و حسابشان جدا است، در میان اقشار متوسط و خرد جامعه هم ناراضیاتی وجود خواهند داشت. پذیرفتن زندگی برابر، حرمت برابر و نیاز برابر از جانب این بخش ها که در فرهنگ و سنت بورژوازی مالکیت مقدس است و نوعی ارزش و اعتبار و امتیاز دارند و از زندگی مرفه و چاق و چله برخوردارند، دشوار است. طبقه کارگر در جدال علیه سرمایه چیزی برای از دست دادن ندارد. اما اقشار میانی جامعه چیزی را از دست میدهند. زمانی طول میکشد تا این بخش جامعه سنت و فرهنگ و قوانین جامعه ی آزاد و برابر را بپذیرند و این جامعه به آن ها درس خواهد داد که انسان ها صرفاً بخاطر انسان بودن حرمت دارند و تنها برابری در همه ی عرصه این حرمت و انسانیت راتضمین می کند!

این بخش جامعه خواهند دید که در مقابل حرص مال اندوزی و طمع و فخرفروشی، جامعه ای خواهند داشت که لازم نیست برای چیزی حرص بخوری و بهر کلک و کار زشتی دست بزنی تا برتری خود را با جمع کردن دارایی شخصی بیشتر، نشان بدهی. وقتی آموزش و بهداشت و حمل و نقل و مسکن و دیگر نیازهای طبیعی و ضروری انسان رایگان است، وقتی دیگر کسی درگیر حساب و کتاب سود و مالیات و بدهی های اجتناب ناپذیر و بحران های بازار و رکود و ورشکستگی و غیره نیست که معمولاً خرده مالکان و بازاری ها و کسبه ی خرد را تحت تاثیر قرار میدهد، زندگی شیرین تر و انسانی تر و بدون حرص و طمع و رقابت و کلک زدن و کلاه برداشتن از سر همدیگر خواهد بود.

بحران اقتصادی و فساد و ستم و تبعیضی که جامعه ی ما را گرفتار کرده است، نشان میدهد که علاوه بر طبقه کارگر و تهیدستان که به فقر مطلق و گرسنگی دچار شده اند، بخش میانی و متوسط را هم تحت تاثیر قرار داده و به طبقات پایین سرازیر کرده است. این نمونه ی بارز موقعیت شکننده ی

سقوط دستمزدها!

ضرورت سازماندهی فوری خشم و تعرض طبقه کارگر!

یکبار دیگر دستمزدهای مصوب شورای عالی کار در میان گرانی و تورم افسار گسیخته عملاً پوچ و بی اثر ماند. مصوبه دستمزد که با افزایش ۴۵ درصدی بنا به هیاهوی وعده اولیه میبایست علاوه بر پوشاندن تورم، بخشی از بدهی دستمزدی سالها قبل را هم جبران کند از همان ابتدای فروردین ماه به شکست رسید.

حسین حبیبی عضو هیئت مدیره کانون هماهنگی شورای اسلامی کار کشور میگوید: "باید این را ببینیم که حتی قبل از اعلام میزان افزایش ۴۵ درصدی حداقل دستمزد، تورم سهمگین اسفند و بهمن ۱۴۰۳ اثر این افزایش را خنثی کرد. یعنی افزایش مزد نتوانست اثر خود را بر روی این طرف سال بگذارد." (سایت خبرگزاری ایلنا، بیستم فروردین ۱۴۰۴)

متعاقباً درست پیش از احتمال هرگونه واکنش اعتراضی کارگری، از زبان سخنگویان شوراهای اسلامی و خانه کارگر "مذاکرات فصلی دستمزدها" علم گردید. تا با برپایی همان آس و همان کاسه، اینبار چهار بار در سال، بساط ضد کارگری خود را پهن کنند.

صرف اعلام این ارقام، پیچیده در زوروق "افشاگری و دلسوزی" و در پستوهای سایت اینترنتی ایلنا یک سر سوزن از ابعاد تعرض سبعمانه به کار و معیشت طبقه کارگر را کم نمیکند. اینجا در حکومت اسلامی سرمایه شهر هرت درندشت دشمنان افسار گسیخته علیه نفس موجودیت، علیه کرامت کارگری جامعه برپا است. این عالیجناب از دار و دسته شورای اسلامی چرا تشریف نمبرند در جمع کارگران مراکز تولیدی گزارش خوش خدمتی خود در مقابل سود سرمایه را اعلام کنند؟ همه دست اندرکاران از کنه بازی کثیف دستمزدی خود آگاه بودند، که حوالی کدام تاریخ و چه بلایی بر سر دستمزدها در انتظار است. شورای عالی این توطئه کجاست، دولت و مجلس که ورق پاره دستمزد را به جان میلیونها خانواده کارگری انداخت، در کدام جهنم دره هستند که پاسخگو باشند؟ شورش عظیم شهری، در مراکز تولیدی، در دانشگاه ها و در محلات کجاست که آتش خشم و بی تابی از ابعاد باور نکردنی لاقیدی و فرعون منشی سودجویانه سرمایه را معنی نماید؟

باید باور کرد، یک بار برای همیشه در ضمیر ناخودآگاه، خدشه ناپذیر و سمج هر بنی بشر جامعه حک نمود: هر چقدر هم که منطق و هسته اصلی سرمایه کور و بی رحم باشد اما هر مورد از سقوط دستمزدها را نمیتوان با حواله به تورم توجیه کرد، شانه بالا انداخت و به ریش عالم و آدم خندید!

این اقتصاد نیست بلکه دولت حی و حاضر و با خدم و حشم شورای عالی کار است که از تشخوار ورق پاره ای از بیست کلمه خوراک لازم برای هیولای تورم را سر هم میکنند. بی تردید باید با یک انقلاب و برپایی حکومت کارگری خود را برای همیشه از شر نکبت حاکمیت بورژوازی خلاص کرد، اما دلیلی ندارد تا آن موقع به هر چیزی تن داد. تنها گوشه کوچکی از تجربه دوپست سال از مبارزه جهانی طبقه کارگر کافی است تا بساط چماقداران جمهور سرمایه در ایران را در هم بیچید.

آزادی تجمع، آزادی تشکل و حق بی قید و شرط اعتصاب ابزار اعمال اراده کارگر بر مکانیسم های به ظاهر تسخیر ناپذیر کاپیتالیستی است. میگویند نیروی کار یک کالا است و ارزش آن بنا به قاعده آهنین عرضه و تقاضا در بازار تعیین میشود. باید از زبان مارکس و از زبان بیپشمار اژیتاتورهی سوسیالیست اضافه کرد، نیروی کار تنها کالایی است که با قدرت و تشکل و مبارزه متحد کارگری استتفا میسازد، مهر خود را بر جبین جامعه میکوبد.

یکبار دیگر ارزش واقعی دستمزدها کاهش یافت نه بخاطر تقدیر الهی، بلکه با نقشه ضد کارگری دولت که تنها یک سید کالایی گنجانده شد، دارو و کالاهای اساسی، دسترسی به ترانسپورت و آموزش و مدارس همچنان به عرصه حمله به دستمزدها رها گردید.

همه میدانند حتی اگر در ادامه همین سناریو صد بار هم مذاکرات کذابی در نمایش مضحک "سه جانبه گرایی" دستمزد را تکرار کنند به جایی نخواهد رسید. همه میدانند که سازماندهی کارگران امر خود کارگران است و به همین اعتبار نه دولت و نه هیچ قدرت در قاموس مقدس سرمایه نمیتواند مانع از تشکل یابی کارگران شود. اعتصاب در درجه اول نه حاصل بند و بست و توطئه بلکه حاصل آگاهی جمعی و آشکار و اراده در دفاع در مقابل تعرض سرمایه است. اگر بنا است دست نامرئی بازار در کاهش ارزش دستمزدها موثر باشد، تهدید اعتصاب متحد کارگری و شمشیر داموکلس دخالت متشکل

سراسری کارگران آن قانون بمراتب قوی تری است که دولت و مجلس را سراسیمه به چاره جویی وادار میسازد.

دستمزدها باید همزمان با هر تغییر دست بازار و بطور اتوماتیک افزایش یابد. این همان کاری است که نمایندگان مجلس و عمده واکره تشکلهای دولتی روزانه و از هزار و یک دسیسه در خدمت تداوم خدشه ناپذیر سود سرمایه به آن مشغولند، صفحات اخبار اقتصادی رسانه ها مملو از دم چرخاندن این ماموران دون پایه در افزایش سودآوری سرمایه است بدون آنکه حتی یک کارفرما از کاهش یک ریال از جیب خویش خم به ابرو بیاورد.

کارگران وقت دور دیگری از بالماسکه "چرخش تورم و دستمزد" و استدلالات منطقی از این قبیل را ندارند. شورای عالی کار و کلاس اکابر اقتصاد سیاسی حضرات بسیار بیجا است. دستمزد کارگران باید تامین شود، این حضرات را با آژیر کارزار اینترنتی از خطر اعتصاب بیدار میکنید، یا با سوره یاسین مفاد قانون در گوش وزیر کار، یا با تهدید غیبت رای نمایندگان قلابی در شورای عالی کار، دیگر خود دانید!

دستمزدها چقدر باید باشد؟ این را ستاد دستمزد تشکل سراسری کارگران تعیین میکند، دستمزدی که طبقه کارگر را متحد تر کند، استاندارد زندگی را در تمام سطوح از چنگ طبقه مرفه به نفع محلات کارگری بدر آورد، در راستای سیاست دستمزدی باید همه احاد جامعه از اعضای شورای عالی کار تا نمایندگان مجلس تا مراجع تقلید را به کار مفید وادار کند؛ بیشترین شکاف را در صفوف بورژوازی دامن بزند؛ سیاست مسکن و دسترسی به بهداشت و آموزش و پرورش و رفاهیات را به سمت اولویت دسترسی توده کارگر تغییر دهد؛ مو از ماست بیرون بکشد... و دستمزد کارگران باید آنقدر باشد که با کمترین ساعات کار بتوانند به امر آگاهی و سازماندهی میلیتانت صفوف خود برسند.

امروز در قدم اول باید سقوط دستمزدها را با حمله آتشین پاسخ داد. سازمانهای کارگری متشکل از همه کارگران واحدهای تولیدی در یک مجمع عمومی به یکسان در دسترس همه بخش های طبقه کارگر قرار دارد. پیش شرط اعلام اراده طبقه کارگر و وادار ساختن حکومت به قبول حق کارگر در تعیین دستمزد، منوط به نشان دادن قدرت طبقه کارگر در مقابل کل بورژوازی ودولتش است. هراس مفتخوران، کارفرما، پیمانکار و دولت و شورای عالی کارشان از همین وحدت اراده طبقه ما، از همصدا شدن اعتراضات کارگران و پیشروی جنبش حی و حاضر مجمع عمومی است. این وظیفه رهبران کارگری، کارگران پیشرو و کمونیست است. تبلور اتحاد، همصدایی کل طبقه کارگر، خود منوط به اتفاق نظر در میان رهبران کارگری، هم افقی، و متشکل شدن خودشان است. مقابله با صف سازمان ها و همه دم و دستگاه های حکومت، بدون متشکل شدن خود رهبران و پیشروان این طبقه ممکن نیست. شرط نجات طبقه کارگر دستیابی به هرگونه بهبود جدی برای کل طبقه کارگر در تغییر اوضاع وخیم معیشتی، در اتحاد و متشکل شدن حزبی پیشروان طبقه است. کارگران به حزب خود بپیوندید.

حزب حکمتیست(خط رسمی)

۲۳ فروردین ۱۴۰۴ - ۱۲ آوریل ۲۰۲۵

تغییر آدرس فیسبوک حزب

به اطلاع آزادیخواهان و دوستان حزب حکمتیست (خط رسمی) می‌رسانیم که آدرس صفحه فیسبوک ما تغییر کرده است. برای دریافت نظرات حزب، آدرس صفحه جدید آن را دنبال کنید:

آدرس فیسبوکی جدید:

facebook.com/hekmatist.ol



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمیونیت: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

برنامه یک دنیای بهتر